

سیر اندیشه مفسران در تبیین معنای «کتاب» و «میزان» و نقش آن در تحقق عدالت اجتماعی*

احمد آقایی زاده ترابی^۱

چکیده:

در آیه ۲۵ سوره حدید، موضوع نزول «کتاب» و «میزان» مطرح شده و هدف از آن، تحقق عدالت اجتماعی دانسته شده است. یکی از روش‌های تحقیق در آیه، بررسی آراء مفسران ذیل آن است و اگر این بررسی دارای سیر تاریخی باشد، علاوه بر تبیین معنا و پیام آیه، چگونگی سیر اندیشه مفسران در تفسیر آیه را نیز آشکار می‌کند.

این تحقیق می‌نمایاند که بیشتر تفاسیر در طول قرن‌ها با نگاهی ساده و سطحی، از کنار این آیه گذشته‌اند و تنها برخی تفاسیر، تا حدی به معنای کتاب و میزان و چگونگی نقش آن در تحقق عدالت اجتماعی توجه کرده‌اند و این توجه از قرن پنجم آغاز شده و با نوسان‌هایی تداوم یافته است؛ چنان‌که اوج آن را در قرن اخیر می‌توان شاهد بود، هرچند آیه همچنان نیازمند ژرفکاو‌های بیشتری است.

کلیدواژه‌ها:

کتاب / میزان / عدالت اجتماعی / سیر اندیشه / مفسران

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۲۱، تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۰/۲۶.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2018.48231.1638

۱- استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد- ایران a_torabii@yahoo.com

بیان مسأله

مسأله اصلی این تحقیق عبارت است از ۱- منظور از «کتاب» و «میزان» در آیه ۲۵ سوره حدید با توجه به نقش آن در تحقق عدالت اجتماعی چیست؟ ۲- سیر دیدگاه مفسران از آغاز تا کنون در فهم آیه و تحلیل نقش کتاب و میزان در تحقق عدالت اجتماعی چگونه بوده است؟

پرسش‌های فرعی دیگری نیز در پرتو این پژوهش پاسخ داده خواهد شد که برخی از آنها عبارت است از اینکه: آیا فهم تفسیری صحابه و تابعان از خلوص و اتقان بیشتری برخوردار بوده، یا مفسران قرون متأخر، به معانی و مفاهیم ژرف‌تری دست پیدا کرده‌اند؟ اگر سیر اندیشه تفسیری رو به رشد بوده است، این رشد در کدام قرن و کدام عصر آشکارتر بوده و در نهایت فهم آیه از آغاز عصر تفسیر تاکنون چه روندی را پیموده است؟

اهمیت پژوهش

برخی مفسران و قرآن‌پژوهان بر این باورند که به‌منظور فهم دقیق‌تر و عینی‌تر آیات قرآن باید به آراء مفسران نخستین مراجعه کرد؛ زیرا آنان به عصر نزول نزدیک‌تر بوده و فهمی طبیعی‌تر و شفاف‌تر از لغت و درک عرفی مخاطبان اولیه داشته‌اند (معرفت، ۹۸/۱؛ ابن تیمیه، ۹۵). در نقطه مقابل می‌توان گفت که مفسران نخستین به دلیل عدم دستیابی به منابع متعدد، محدودیت تضارب آراء و کندی تبادل اندیشه‌ها، و بساطت و سادگی ذهنی و تجربی، قادر به ژرفکاوی در آیات وحی و فهم همه‌جانبه پیام‌های قرآن نبوده‌اند، در حالی که این موانع برای مفسران در قرن‌های بعد و به‌خصوص عصر اخیر به تدریج از میان رفته و کمتر شده است. از این‌رو فهم و تفسیر برخی مفسران در قرن‌های میانی یا متأخر، قابل توجه‌تر و دقیق‌تر از پیشینیان می‌تواند باشد. بررسی سیر اندیشه مفسران در تفسیر قرآن می‌تواند یکی از دو نظریه فوق را تأیید کرده و یا منظری جدید را در این زمینه فرا روی قرآن‌پژوهان بگشاید.



در این پژوهش آیه ۲۵ سوره حدید ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾، به عنوان بستر تحقیق برگزیده شده تا علاوه بر تبیین سیر اندیشه مفسران در طول قرون، بیان روشن تری از مفاهیم و پیام آیه به دست آید؛ زیرا در این آیه ویژگی‌های شایان توجهی وجود دارد. از آن نمونه اینکه موضوع نزول کتاب بر رسولان الهی در آیات پرشماری آمده که بالغ بر ۲۰۰ مورد است و لفظ میزان نیز در ۸ آیه از آیات دیگر آمده، اما تعبیر «نزول کتاب و میزان» در کنار هم و پیوسته با هم، فقط در دو آیه از قرآن دیده می‌شود: یکی از آن دو مورد، آیه مورد بحث است و دیگری آیه ۱۷ سوره شوری: ﴿اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ﴾.

از سوی دیگر موضوع عدل و قسط نیز در آیات بسیاری مطرح شده، اما فقط در آیه ۲۵ سوره حدید است که اقامه عدل و قسط و تحقق آن در جامعه بشری به عنوان هدف رسالت رسولان الهی و غایت نزول کتاب و میزان معرفی شده است. این ویژگی‌ها باعث می‌شود که تحقیق درباره آراء تفسیری ذیل آیه، علاوه بر سنجش سیر اندیشه مفسران، زمینه تأملات بیشتری را در زمینه ارتباط کتاب و میزان، معنای نزول میزان و نقش کتاب و میزان در تحقق عدالت اجتماعی نیز فراهم آورده و به عنوان دستاوردی مهم برای این پژوهش به شمار آید.

لازم به یاد است که برای این تحقیق بیشتر تفاسیر شناخته شده و در دسترس - که بالغ بر پنجاه تفسیر بود - ذیل آیه ۲۵ سوره حدید مورد مطالعه قرار گرفته است، ولی از آن جهت که بیشتر این تفاسیر یا بیان مهمی ذیل آیه نداشته‌اند و یا به تکرار آراء تفاسیر پیشین بسنده کرده‌اند، ما نیز به ذکر تفسیرهایی بسنده کرده‌ایم که حداقلی از تفاوت نگاه و نوآوری را داشته‌اند.

پیش از پرداختن به بررسی سیر اندیشه مفسران در معنای «الکتاب»، نگاهی گذرا به آراء لغت‌پژوهان قرآنی در تبیین مفهوم «الکتاب» خواهیم داشت تا نخست فهمی اجمالی و لغوی از آیه داشته باشیم.

«کتاب» در لغت و فرهنگ قرآن

اهل لغت گفته‌اند: الکتب: اتصال دادن و ضمیمه کردن چرمی به چرمی دیگر با دوختن و خیاطی است و در گویش رایج میان مردم، «کتب» و «کتاب» به معنای اتصال دادن حروف به یکدیگر از طریق خط و نوشتن است. پس اصل در کتابت، نوشتن با خط است و در مورد پیوست دادن حروف و الفاظ در گفتار، از باب استعاره خواهد بود؛ چنان‌که کلام خدا حتی قبل از آنکه به نوشته درآمده باشد، کتاب نامیده شده است: ﴿الْمَ ذَٰلِكَ الْكِتَابُ﴾ (بقره/۱)، ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابُ﴾ (مریم/۳۰). از این رو «کتاب» در اصل به معنای «صحیفه‌ای» است که مطالبی در آن نوشته شده باشد؛ هرچند در مراحل بعد، در معانی دیگر مانند اثبات، تقدیر، ایجاب، فرض و عزم هم به کار رفته است، و این کاربرد بدان جهت صورت گرفته که قبل از کتابت یک جمله، نخست کاتب اراده کتابت می‌کند و سپس جمله را در ذهن مرور می‌کند و در مرحله بعد آن را می‌نویسد. پس اراده، مبدأ نوشتن است و نوشتن، پایان اراده است. در آیه ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾ (مجادله/۲۱)، کتابت به معنای اراده می‌تواند باشد، چنان‌که در آیه ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ (انفال/۷۵)، واژه «کتاب» به معنای حکم و فرمان خداست (راغب، ۶۹۹).

سیر آراء مفسران در معنای «کتاب»

در تفسیر «الکتاب» ذیل آیه، دیدگاه‌ها چندان متفاوت نیست و مفسران طی قرون متمادی، در مجموع این تفاسیر را ارائه کرده و گفته‌اند: منظور از کتاب:

- احکام و شرایع (برنامه‌های عملی هر دین) است (نحاس، ۲۴۴/۴)

- مجموعه مکتوب (به کتابت درآمده یا الزام یافته‌ای) است که بیان‌کننده دین است و می‌نمایاند که مردم چه کارهایی را باید انجام دهند و چه کارهایی را باید ترک کنند (طبری، ۱۳۷/۲۷).

- کتاب متنی است که آنچه خلق به آن نیاز دارند، در آن نوشته شده است؛ مانند تورات، انجیل و قرآن (طوسی، ۵۳۴/۹).



- کتاب مجموعه نازل شده بر انبیاست که دربر دارنده مصالح دین و دنیای آنان است (میبدی، ۹/۴۹۹).

- کتاب بیانگر حق و عمل درست است (بیضاوی، ۵/۱۹۰).

- کتاب همان وحی الهی است که دربر دارنده معارف دین در بعد اعتقادی و عملی است و قابلیت نوشته شدن دارد تا به صورت کتاب درآید (طباطبایی، ۱۹/۱۷۱).

«میزان» در لغت و فرهنگ قرآن

«وَزْنٌ» یعنی دانستن اندازه چیزی و در نظر عامه مردم، به معنای کشیدن و سنجیدن با ترازو و قیاس است و در آیه ﴿وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ﴾ (اسراء/۳۵) و ﴿وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ﴾ (الرحمن/۹)، اشاره به این است که انسان در تمام سخنانی که می گوید و کارهایی که انجام می دهد، باید رعایت عدالت کند و در آیه ﴿وَأَنْبِتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ﴾ (حجر/۱۹)، اشاره به تمام موجوداتی است که خدای تعالی آنها را معتدل و موزون آفریده است (راغب، ۸۶۸).

برخی دیگر از لغت پژوهان قرآنی گفته اند: واژه «الوزن» در اصل ماده به معنای اندازه گیری و تعیین مقدار سنگینی یا سبکی یک شیء است؛ اعم از اینکه آن شیء مادی باشد یا معنوی (مصطفوی، ۱۳/۹۷).

در برخی از آیات قرآن، «وزن» در امور مادی به کار رفته است؛ مانند ﴿وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ (مطففین/۳) و ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ﴾ (اسراء/۳۵). و در برخی دیگر از آیات، «وزن» در معنای فرامادی به کار رفته است؛ مانند ﴿وَ الْوَزْنَ يُؤْمِدُ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (اعراف/۸) و ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ﴾ (حدید/۲۵).

از این رو واژه «میزان» که اسم وسیله و ابزار سنجش است، نوع مادی و فرامادی دارد؛ زیرا اگر موضوع مورد سنجش مادی باشد، میزان و ابزار سنجش آن نیز مادی خواهد بود؛ مثل سنگ و آهن، و اگر موضوع سنجش امری فرامادی باشد، میزان آن

نیز امری فرامادی و لطیف خواهد بود؛ چرا که ترازوی سنجش امور روحانی و عقلی باید از نوع امور روحانی و نوری باشد (مصطفوی، ۱۳/۱۰۶).

سیر آراء مفسران در معنا و مصداق «میزان»

مفسران ذیل واژه «المیزان» در آیه ۲۵ سوره حدید گفته‌اند که «المیزان» عبارت است از:

۱- «العدل» (مقاتل بن سلیمان، ۴/۲۴۵؛ بحرالعلوم، ۳/۴۰۹؛ طبری، ۲۷/۱۳۷؛ سیوطی، ۶/۱۷۷).

۲- «الإمام» (قمی، ۲/۳۵۳).

۳- «الحق» (نحاس، ۴/۲۴۴). «میزان» عبارت از «حق» است؛ حقی که عقل سلیم و به دور از هوس بدان گواهی می‌دهد؛ حقی که خدا در آیه فطرت بدان اشارت داشته و فرموده است: ﴿فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (روم/۳۰) (ابن کثیر، ۸/۵۹).

۴- حکم و داوری بر اساس قرآن و رعایت عدل میان مردم، همان میزان است (قشیری، ۳/۵۴۴).

۵- ابزار و ادوات سنجش در معاملات مردم با یکدیگر (نحاس، ۴/۲۴۴). «میزان» همان ترازو است که دو کفه دارد (طوسی، ۹/۵۳۴). درباره «میزان» دو نظر مطرح است: ۱- عدالت ۲- ابزار سنجش. بر اساس معنای اول، ما امر شده‌ایم تا عدالت بورزیم و بر اساس معنای دوم، ما امر شده‌ایم تا در دادوستدهای اقتصادی، از ترازو و ابزار سنجش استفاده کنیم (ابن جوزی، ۴/۲۳۷).

رابطه «نزول» با «میزان»

شاخص‌ترین بخش آیه که مفسران را با نوعی چالش مواجه ساخته، این است که اولاً «کتاب» و «میزان» در این آیه، قرین، همپا و همتای هم آمده‌اند، و ثانیاً تعبیر «نزول از جانب خدا» که معمولاً در مورد آیات وحی و کتاب‌های آسمانی به کار می‌رود، درباره «میزان» به کار رفته و همین امر باعث شده تا برخی مفسران، نزول میزان را مسأله‌ای اعجاز‌آمیز و فراطبیعی تلقی کرده و معتقد شوند که خدا همان



گونه که آیات وحی را از فراماده بر انبیا فرو فرستاده، اولین نمونه‌های ترازوهای مادی را نیز از عالم بالا و متافیزیک بر انبیا نازل کرده است تا از این طریق، به انسان‌ها آموزش دهد ترازو چیست و چگونه باید آن را بسازند! از سوی دیگر بعضی مفسران این رخداد غیرطبیعی را در مورد ابزاری چون ترازو بعید شمرده و تلاش کرده‌اند با توسعه‌بخشی به معنای نزول یا معنای میزان یا هر دو، از آیه معنای عقل‌پذیرتر و طبیعی‌تری ارائه دهند.

سیر آراء مفسران در تفسیر «نزول میزان»

- ۱- از ابن عباس نقل شده که وقتی آدم به زمین هبوط کرد، سه چیز همراه او نیز نازل شد: «السندان والکلستان، والمیقة، والمطرقه» (طبری، ۱۳۷/۲۷).
- ۲- ممکن است منظور، ترازویی باشد که در عصر نوح بر او نازل شده است (بحرالعلوم، ۴۰۹/۳).
- ۳- ابن زید گفته است منظور از «انزال میزان»، فرو فرستادن اسباب و زمینه‌های اجرای آن است؛ هرچند اسباب و زمینه‌های دور. خدا فرمان داده است تا مردم این اسباب و لوازم را برگزیده و چگونگی کاربست آن را فرا گیرند (سیوطی، ۱۷۷/۶).
- ۴- نزول کتاب از آسمان را می‌توان پذیرفت، اما نزول ترازو - به‌عنوان ابزار مادی - از آسمان معنا ندارد، از این رو باید گفت منظور خدا از میزان در این آیه، «عقل» یا «عدل» است؛ هرچند برخی گفته‌اند منظور از میزان، زنجیره و سلسله‌ای است که در روزگار داوود از آسمان آویخته شد تا او بر اساس آن میان مردم داوری کند. چنان‌که گفته‌اند منظور از میزان، همین ترازوهای رایج میان مردم است که اصل آن از آسمان آمده است (سورآبادی، ۲۵۴۵/۴).
- ۵- اینکه تعبیر «انزال» در مورد میزان به‌کار رفته، نه بدان معناست که خدا ترازویی از آسمان فرو فرستاده باشد، بلکه به معنای فرو فرستادن اسباب سنجش و فرمان دادن به تدارک زمینه‌های اجرای عدالت است (بیضاوی، ۱۹۰/۵).

۶- «میزان» تعدیل‌کننده امور است و منظور از فرو فرستادن میزان، فرستادن مواد آن و امر به تدارک لوازم آن است (فیضی، ۳۶۹/۵).

۷- واژه «میزان» استعاره‌ای است برای اجرای عدالت میان مردم تا در پرتو آن، حقوق مردم به آنان داده شود؛ زیرا میزان در جایی مطرح می‌شود که دو طرف خواهان حقی باشند و نیاز به داوری باشد تا حق به حقدار برسد. میزان را کتاب‌های انبیا تبیین کرده است و اگر در این آیه «میزان» به‌ویژه مورد تصریح و تأکید قرار گرفته، بدان جهت است که در پرتو آن، امور بشر انتظام و سامان می‌یابد و البته منظور از فرو فرستادن میزان بر انبیا، الهام استفاده از ابزاری به نام ترازو نیست؛ زیرا استفاده از این ابزار بدون آموزه‌های و حیانی نیز میسر بود (ابن عاشور، ۳۷۴/۲۷).

۸- نزول میزان در کنار کتاب، بیانگر این معناست که همه رسولان الهی آمده‌اند تا معیاری پایدار را در جامعه بشری استقرار بخشند؛ معیاری که مردم در سنجش اعمال، رخدادهای، اشیاء و مواجهه افراد با یکدیگر بدان رجوع کنند و در نتیجه این رویکرد، از درگیری و اختلاف و تعارض منافع در امان بمانند؛ معیاری که به خطا نمی‌رود و باعث اجحاف بر کسی نمی‌شود، زیرا از جانب خداست؛ خدایی که پروردگار همه است و نمی‌خواهد میان بندگانش تبعیض قائل شود. این معیار آسمانی و میزان الهی، یگانه تضمین‌کننده سلامت و امنیت بشر در بحران‌ها و چالش‌های اجتماعی و مشاجره‌ها و خودخواهی‌هاست و هر جامعه‌ای ناگزیر باید از چنین میزانی برخوردار باشد تا بتواند شاهد احقاق حق و اجرای عدل، بدون کمترین تبعیض و اجحاف باشد و بدون این میزان پایدار و متکی به وحی، بشر به عدالت ره نخواهد برد و جامعه در گرداب جهالت و هوس دست‌وپا خواهد زد (سید قطب، ۳۴۹۴/۶).

۹- معنای آیه این است که ما میزان را نازل کردیم تا مردم در معاملات اقتصادی به عدالت برخیزند؛ چه اینکه زندگی انسان وابسته به حضور او در جامعه است و پایداری جامعه متکی بر معاملات و مبادلات اقتصادی و دادوستد کالاهاست و قوام معاملات در کالاهای موزون، وابسته به حفظ نسبت میان آنهاست و این حفاظت‌گری، شأن و کارکرد میزان است. البته بعید نیست که منظور از میزان



در این آیه، «دین و آیین الهی» باشد؛ زیرا دین معیار سنجش عقاید و اعمال انسان و مایه قوام زندگی سعادتمندانه فردی و اجتماعی آنان است، و چه بسا معنای اخیر همسازی بیشتری با سیاق آیه داشته باشد؛ زیرا آیات قبل درباره خشوع قلب و قساوت دل و تلاش و سستی مردمان در امر دین بود (طباطبایی، ۱۷۱/۱۹).

۱۰- «میزان» به معنای وسیله وزن کردن و سنجش است که مصداق حسی آن، ترازوهایی است که وزن اجناس را با آن می‌سنجند، ولی مسلماً در اینجا منظور مصداق معنوی آن است؛ یعنی چیزی که تمام اعمال انسان‌ها را می‌توان با آن سنجید، و آن احکام و قوانین الهی، و یا آیین او به‌طور کلی است، که معیار سنجش نیکی‌ها و بدی‌ها، و ارزش‌ها و ضدارزش‌هاست (مکارم شیرازی، ۳۷۱/۲۳).

نگاه تفصیلی برخی مفسران به آیه

در میان تفاسیر، فقط چند تفسیر انگشت‌شمار نگاهی ژرف‌تر به آیه داشته و نشان داده‌اند که این آیه بیان ویژه‌ای درباره عناصر بنیادین و زیرساخت‌های عدالت اجتماعی دارد. و از آنجا که ما در صدد بررسی سیر اندیشه مفسران هستیم، توجه به تفسیر و بیان این دسته از تفاسیر مهم خواهد بود.

بیان فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب

فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب از تفاسیر قرن ششم در تبیین چیستی مناسبات «کتاب» و «میزان»، هفت دیدگاه و تحلیل را مطرح کرده که بسیاری از آنها در کتاب‌های رایج تفسیر مطرح نشده است. وی می‌نویسد:

«دیدگاه نخست: تکلیف بر دو امر استوار است: ۱- آنچه سزاوار است انجام شود، ۲- آنچه سزاوار است انجام نشود. از این دو آنچه مقصود اصلی است، امر اول است که همان فعل است، نه ترک؛ زیرا اگر ترک کردن و انجام ندادن هدف اصلی و بالذات بود، خدای متعال می‌بایست هیچ چیز را نیافریند! چه اینکه نیستی مخلوقات امر ازلی است و اگر نیستی بر هستی ترجیح داشت، کافی بود خدا چیزی را خلق نکند؛ در حالی که خلق کرده و این بدان معناست که از نظر

خدا، فعل و وجود بر نفی و ترک ترجیح دارد. اما فعل به نوبه خود یا به روح آدمی مربوط است که می‌شود شناخت و معرفت، یا به بدن انسان تعلق دارد که عبارت است از اعمال اعضا و جوارح انسان. بنابراین «کتاب» عهده‌دار بیان بایسته‌ها در زمینه افعال روحی و معنوی انسان‌هاست تا بتوانند در پرتو آن، حق را از باطل تشخیص داده و حجت را از شبهه باز شناسند. ولی «میزان» در صدد بیان بایسته‌های رفتار بدنی انسان‌هاست؛ چنان‌که بیشتر تکالیف سنگین ناظر به رفتار مردم با یکدیگر است و در این میان، کارکرد «میزان» جداسازی عدل از ظلم و زاید از ناقص است.

و اگر در ادامه آیه سخن از آهن به میان آمده، آهن نماد بازدارندگی انسان از نبایسته‌هاست. نتیجه اینکه کتاب اشاره به نیروی نظری و اندیشه‌ای دارد و میزان ناظر به نیروی عملی انسان است و از این دو رعایت مصالح روحانی، معنوی و اندیشه‌ای، اهمیت و شرافت بیشتری دارد در مقایسه با مصالح جسمانی؛ چنان‌که نیروی بازدارنده از خطاها در مرتبه سوم قرار دارد. و ما شاهدیم که مراتب سه‌گانه در آیه مورد بحث ملاحظه شده است.

دیدگاه دوم: تعامل و رفتار انسان گاه مرتبط با خداست و گاه با مردمان و مردمان یا دوستانند و یا دشمنان. «کتاب» تعیین‌کننده رفتار بایسته انسان با خداست و «میزان» عهده‌دار رفتار منصفانه و عادلانه انسان با دوستان و همگنان است و آهن و شمشیر، زبان رویارویی انسان با دشمنان است.

دیدگاه سوم: مردم در جامعه سه دسته‌اند: ۱- پیشتازان وادی حق و ایمان که بر اساس کتاب الهی با دیگران رفتار می‌کنند و انصاف می‌ورزند؛ هرچند دیگران درباره آنان به انصاف رفتار نکنند. اینان نگاهشان را به کتاب الهی دوخته و سعی دارند حتی از شبهات پرهیز کنند تا نیازی به دادگاه و داوری پیدا نکنند.

۲- عناصر متوسط جامعه دینی که انصاف‌ورز و انصاف‌طلب‌اند و نیازمند میزان و معیار سنجش و داوری‌اند. ۳- عناصر متجاوز و ستم‌پیشه که با دیگران انصاف ندارند، ولی درباره خود خواهان انصاف‌اند و مواجهه با این گروه نیازمند



آهن و نیروی بازدارنده است.

دیدگاه چهارم: انسان یا در جایگاه حقیقت و نفس مطمئنه و مقام قرب قرار دارد و تنها به خدا اتکا دارد و بر اساس کتاب الهی عمل می‌کند. و یا اهل طریقت است؛ یعنی هنوز در نیم‌راه تعالی گام برمی‌دارد و در جایگاه نفس لوآمه و اصحاب یمین قرار دارد که در این صورت، برای پرهیز از افراط و تفریط و حرکت در صراط مستقیم و اخلاق‌مداری، نیازمند میزان است. و یا اینکه در جایگاه شریعت و قوانین ایستاده است؛ یعنی اگر قانونی باشد که بر او نظارت کند، به حق گردن می‌نهد، و گر نه انگیزه درونی برای عدالت‌ورزی ندارد. چنین فردی در مرتبه نفس اماره گرفتار است و برای رهیدن از حسیض خطا، نیازمند تلاش پولادین و ریاضت‌های دشوار است.

دیدگاه پنجم: انسان یا صاحب مکاشفه و وصول است و جز با کتاب الهی انس ندارد، یا اهل استدلال و طلب است و محتاج دلیل و حجّت است، و یا اساساً روحیه عناد و لجاج دارد که پاسخ او آهن و نیروی بازدارنده است.

دیدگاه ششم: دین دربر گیرنده اصول و فروع و به تعبیر دیگر، شامل معارف و اعمال است. اصول را باید از کتاب جويا شد. و اما فروع که با عدل و مصلحت سروکار دارد، نیازمند میزان است و کسی که نه به قرآن عمل کند و نه به میزان گردن نهد، نیازمند آهن و شمشیر است.

دیدگاه هفتم: «کتاب» اشاره است به احکام الهی که عدل و انصاف را می‌طلبد، و «میزان» اشاره است به اجرای عادلانه و منصفانه قوانین و مقام اجرا، مقام حکمرانی و فرمانروایی است. اما «حدید» که در ادامه آیه مطرح شده، ناظر به این است که اگر کسانی عدل و انصاف را برننافتند، باید با اعمال قدرت به اطاعت از قانون درآیند. بر این اساس مرتبه علما که صاحب کتاب‌اند، بر فرمانروایان که صاحب شمشیرند، مقدّم است.» (فخررازی، ۲/۴۷۱)

بیان ابن عربی در «تأویلات عبدالرزاق»

ابن عربی از مفسران قرن هفتم، در تفسیر آیه نوشته است:

«منظور از «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ» معارف و حکمت‌هاست، «وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ» یعنی کتابت «وَالْمِيزَانَ» یعنی عدالت؛ زیرا میزان وسیله و ابزار سنجش عادلانه است. «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» یعنی شمشیر؛ زیرا شمشیر وسیله اجرای عدالت است. عنصر کتاب، میزان و حدید، عناصر سه‌گانه‌ای است که در پرتو آن، کمال نوع انسان تحقق می‌یابد و نظام اجتماعی بشر- در بعد زندگی مادی و معنوی- سامان می‌گیرد؛ زیرا «علم و حکمت» اصل اولی و بنیان است و در مرحله بعد، عنصر «عدالت» تکیه‌گاه انسان برای عمل و پایداری در طریق کمال است و در مرحله سوم، نظام اجتماعی نظم و سامان نمی‌یابد و مصالح عموم مردم رعایت نمی‌شود، مگر در پرتو شمشیر و قلم که دو عنصر ضروری سیاست و مدیریت امور جامعه است، از این‌رو «کتاب، میزان، شمشیر و قلم» ارکان چهارگانه کمال نوع بشر و مصالح جامعه‌اند.

بنابراین تعبیر «البینات» می‌تواند اشاره به معارف و حقایق نظری، و «الکتاب» اشاره به شریعت و احکام عملی، و «المیزان» اشاره به رفتار عادلانه و مساوات، و «الحدید» اشاره به نیروی قهریه برای دفع شرّ عناصر عدل‌گریز و عدل‌ستیز داشته باشد.

در تحلیلی دیگر آمده است: «البینات» عبارت است از علم حقیقی، «کتاب» به معنای شرع، میزان به معنای واحد پول رایج که مبنای مبادلات اقتصادی است، و «الحدید» ناظر به فرمانروایی است. اینها عناصری است که کمال فرد و جامعه را در بُعد مادی و معنوی تضمین می‌کند؛ زیرا کمال فرد در پرتو علم و عمل تحقق می‌یابد و کمال نوع بشر در پرتو شمشیر و قلم شکل می‌گیرد؛ زیرا انسان به‌طور طبیعی گرایش به جمع و جامعه دارد و نیازمند تعامل و همکاری است. کسانی که در جامعه گرد می‌آیند، یا نیک‌خواه و خیراندیش‌اند و به کتاب و قانون گردن می‌نهند، و یا شرور و بدخواه و قانون‌شکن‌اند که مهار آنان،

نیازمند نیروی بازدارنده و کنترل‌کننده است.» (ابن عربی، ۳۲۲/۲)

دیدگاه الموسوعة القرآنیة

ابراهیم ابیاری از قرآن‌پژوهان قرن پانزدهم در دانشنامه «الموسوعة القرآنیة» می‌نویسد:

«الکتاب» در این آیه بیانگر حاکمیت قانون و شریعت است و «المیزان» حکایت از حاکمیت نظام قضایی و دادرسی دارد و «إنزال الحدید» حاکمیت قوه اجرایی و تنفیذ احکام را می‌فهماند.» (ابیاری، ۲۹۵/۱۱)

دیدگاه زحیلی در التفسیر المنیر

زحیلی از مفسران قرن پانزدهم می‌نویسد:

«آیه در صدد بیان هدف بعثت رسولان الهی است که نخستین هدف آنان، ارائه برنامه برای جامعه انسانی و نظام داوری و حکمرانی است.» (زحیلی، ۳۳۰/۲۷)

دیدگاه تفسیر نمونه

تفسیر نمونه به‌عنوان یکی از تفاسیر متأخر که سعی دارد با توجه به تفاسیر پیشین، تفسیر جامع‌تری ارائه دهد، می‌نویسد:

«آیه بیان‌کننده این واقعیت است که پیامبران به سه وسیله مجهز بودند: دلایل روشن، کتب آسمانی، و معیار سنجش حق از باطل و خوب از بد، (و مانعی ندارد که قرآن، جامع هر سه مهم باشد) و هدف این مردان بزرگ با این تجهیزات کامل، همانا اجرای «قسط و عدل» بوده است... چنان‌که «لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» از «خودجوشی مردم برای اقامه عدل» سخن می‌گوید. هدف این نبوده که انبیا انسان‌ها را وادار به اقامه قسط کنند، بلکه مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت باشند، و این راه را با پای خویش بپویند و از آنجا که در جامعه برخی افراد مانع اجرای قسط و عدل خواهند بود، در ادامه می‌فرماید: ما آهن را نازل کردیم که در آن قوت شدیدی است، و نیز منافعی برای مردم!» (مکارم شیرازی، ۳۷۱/۲۳)



تحلیل سیر اندیشه مفسران از آغاز تا قرن پنجم

مفسران در تفسیر آیه ۲۵ سوره حدید برای نمایاندن معنای کتاب و میزان به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- مفسرانی که کتاب را به معنای قرآن و میزان را به معنای ترازو گرفته‌اند و بیان روشن و دقیقی در تبیین ارتباط کتاب و میزان و نقش آن دو در تحقق عدالت اجتماعی ارائه نکرده‌اند.

۲- مفسرانی که کتاب را ناظر به محتوای معرفتی و برنامه‌ای کتب آسمانی دانسته‌اند و نزول میزان را امری فراتر از فرود آمدن ترازو و آلات سنجش از عالم فرا ماده به عالم ماده شمرده و تلاش کرده‌اند معنایی طبیعی‌تر و منطقی‌تر برای میزان و نزول آن از جانب خدا ارائه دهند و رابطه عینی میان کتاب و میزان و تحقق عدالت اجتماعی را دریابند.

از قرن نخست تا قرن پنجم بیش از بیست تفسیر به تکرار و بازگویی چند نظر اجمالی در زمینه «کتاب» و «میزان» بسنده کرده‌اند، بی‌آنکه نکته یا سؤالی به آن افزوده باشند. اگر آغاز را تفسیر مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق) و انتهای این دوره را تفسیر الوجیز نوشته واحدی (م ۴۶۸ق) فرض کنیم، در طول این فاصله زمانی، نیمی از این تفاسیر اصولاً به معنای «کتاب» نپرداخته‌اند و بقیه هم گفته‌اند منظور همان کتاب‌های آسمانی یا احکام و شرایع آنهاست. و یازده تفسیر درباره «میزان» گفته‌اند همان عدل است. یک تفسیر به نام *اعراب القرآن نحاس* (م ۳۳۸ق) از قتاده نقل کرده که «میزان» عبارت از «حق» است و فقط تفسیر قمی به عنوان تفسیری شیعی گفته است منظور از «میزان» امام است و بقیه هم گفته‌اند منظور از میزان، همین ترازوهای رایج در میان مردم است، بی‌آنکه از خود بپرسند چه رابطه‌ای میان نزول و این ترازوها وجود دارد! بلی، در این میان ابن وهب (م ۳۰۷ق) در تفسیر «وانزلنا معهم ... المیزان» گفته است: «أی بینه فیہ العدل» و خواسته نزول میزان را نزول معرفتی و معنوی بداند که مرتبط با محتوای کتاب آسمانی و بخشی از آن است، و تفسیر کبیر طبرانی (م ۳۶۰ق) گفته: نزول میزان به معنای امر به عدالت‌ورزی است، و



تفسیر ابن ابی‌زمین (م ۳۹۹ق) نیز گفته است: «انزلنا ... المیزان ای جعلنا المیزان»؛ یعنی توجه کرده است که نزول در اینجا نیاز به تفسیر دارد.

این روند نشان می‌دهد که رشد اندیشه تفسیری در قرون نخست بسیار کم بوده؛ هرچند فاقد جوانه نبوده است؛ زیرا مفسران در این دوره بیشتر متکی به آراء نقلی یا اجتهادی صحابه و تابعان بوده‌اند و اساساً در زمینه چستی نسبت میان «نزول»، «کتاب» و «میزان» بیان مهمی ارائه نکرده و از کنار آن به آسانی گذشته‌اند، و حتی احتمال داده‌اند ترازویی از نوع ترازوهای بشری، از عالم فراماده فرو فرستاده شده باشد تا انسان‌ها از آن الگو گرفته و شبیه آن را بسازند!

تحلیل از قرن پنجم تا قرن اخیر

در میان تفاسیر کهن برای نخستین بار تفسیر پارسی سوراآبادی (م ۴۹۴ق) از تفاسیر قرن پنجم هجری، با طرح یک سؤال، یک گام مهم به جلو برداشته و درباره چستی «نزول میزان» گفته است:

«گیر که کتاب از آسمان فرو آمد، ترازو باری نه از آسمان آمده است! پس چرا آن را مُنزل خواند؟ جواب گفته‌اند این میزان عقل است، و گفته‌اند این میزان عدل است و ...» (ابوبکر عتیق، ۴/۲۵۴۵)

میبیدی (م ۵۳۰ق) در تفسیر کشف الاسرار و عدلۃ الابرار، به سه قول اشاره دارد: ۱- نزول ترازویی بر نوح یا آدم، ۲- نزول مشخصات ساخت ترازو، ۳- عدالت، که در این صورت معنای نزول عدالت، امر به اقامه عدل و امر به عدالت‌ورزی در سنجش است.

وی معنای سوم را تأیید می‌کند؛ با این دقت که عین ترازو و یا توصیف ساختن ترازو - اگر نازل شده باشد - فقط بر نوح یا آدم نازل شده، نه بر همه انبیا، در حالی که قرآن، نزول میزان را همراه همه انبیا دانسته است و آن عبارت از امر به عدالت‌ورزی است (میبیدی، ۹/۵۰۰).

ابن جوزی (م ۵۹۷ق) در تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر گفته است:

«درباره میزان دو قول است: ۱- عدل، ۲- وسیله سنجش. بنا بر معنای نخست، نزول میزان عبارت است از فرمان به عدالت‌ورزی و بنا بر معنای دوم، نزول میزان عبارت است از قرار دادن ابزار سنجش.» (ابن جوزی، ۲۳۷/۴)

در ادامه روند ژرفکاوای مفسران در معنای آیه، فخر رازی از مفسران قرن هفتم می‌گوید:

«مسأله نخست این است که بدانیم نسبت میان کتاب و میزان و حدید چیست؟ و دومین مسأله این است که معنای نزول میزان و نزول حدید را بدانیم و اینکه خدا چه چیزی را و چگونه نازل کرده است؟» (فخر رازی، ۴۷۰/۲۹)

ابن عربی (م ۶۳۸ق) در *تأویلات عبدالرزاق*، باز هم دقت بیشتری را به کار گرفته و نوشته است:

«نخست باید چیستی مناسبات میان کتاب و میزان و حدید را دریابیم. از نظر من، کتاب اشاره به قوه نظری و معرفتی و میزان نظر به قوه عملی و تحقق ارزش‌ها در روابط اجتماعی دارد.»

وی سپس به شش دیدگاه دیگر اشاره کرده، که در آخرین آن می‌گوید:

«کتاب همان کتاب الهی است که دربر دارنده احکام عادلانه و منصفانه است و میزان اشاره به اجرای آن احکام عادلانه و منصفانه در متن جامعه و واداشتن مردم به رعایت عدل و انصاف دارد که از شئون فرمانروایان است. و اما حدید پاسخ به کسانی است که از پذیرش عدل و انصاف امتناع ورزند.» (ابن عربی، ۳۲۲/۲)

او در ادامه به بیان نسبت «نزول» با «میزان» پرداخته و به دو دیدگاه اشاره کرده است: ۱- نزول ترازو از آسمان همانند نزول کتب آسمانی، ۲- نزول به معنای فرمان دادن و فراهم آوردن زمینه‌های اجرای عدل و انصاف و پایبندی به آن (همان).

بیضاوی (م ۶۸۵ق) در تفسیر *انوار التنزیل و اسرار التأویل* با صراحت تمام می‌نویسد:

«کتاب بیانگر حق و عمل درست است و میزان تأمین‌کننده حقوق عادلانه است و منظور از نزول میزان، نزول اسباب و زمینه‌های اجرای عدالت است.» (بیضاوی، ۱۹۰/۵)



ابن کثیر از مفسران قرن هشتم، یک گام دیگر به جلو برداشته و می‌نویسد:
«منظور از میزان چنان‌که مجاهد و قتاده و برخی دیگر گفته‌اند، عدل است و
عدل همان حقی است که عقل‌های صحیح و سلیم بدان گواهی می‌دهد.» (ابن
کثیر، ۵۹/۸)

نوآمدی سخن ابن‌کثیر در این است که او برای نخستین بار در میان مفسران،
نزول میزان را به معنای قرار دادن «فطرت»، یعنی سرشت حق‌فهمی و حق‌پذیری و
عدالت‌جویی در وجود انسان تفسیر کرده و به آیه فطرت استناد جسته است (همان).
لاهیجی از مفسران قرن یازدهم، احتمال جدیدی را درباره میزان مطرح کرده و
نوشته است:

«احتمال دارد میزان عطف بیان برای کتاب باشد؛ یعنی نزول قرآن با توجه به
حیثیت میزان بودن و مرزگذاری میان حق و باطل و عدل و ظلم، هدفش تحقق
عدالت میان مردم است.» (لاهیجی، ۳۹۷/۴)

سید قطب از مفسران قرن چهاردهم که نگاهی اجتماعی و کاربردی به قرآن دارد،
نزول میزان را به معنای ارائه معیاری پایدار در جامعه بشری برای جلوگیری از درگیری
و تعارض منافع دانسته است. وی بر اهمیت آسمانی بودن این معیار تأکید کرده و
معتقد است بدون این میزان پایدار و متکی به وحی، بشر به عدالت ره نخواهد برد و
جامعه در گرداب جهالت و هوس دست‌وپا خواهد زد (سید قطب، ۳۴۹۴/۶).

ابن عاشور از مفسران قرن چهاردهم می‌نویسد:

«واژه «میزان» استعاره‌ای است برای اجرای عدالت میان مردم و منظور از فرو
فرستادن میزان بر انبیا، الهام استفاده از ابزاری به نام ترازو نیست؛ زیرا استفاده
از این ابزار بدون آموزه‌های وحیانی نیز میسر بود.» (ابن عاشور، ۳۷۴/۲۷)

دانشنامه الموسوعة القرآنیة به عنوان تفسیری متعلق به قرن پانزدهم، فشرده‌ترین
و در عین حال جامع‌ترین تفسیر را ارائه داده و نوشته است:

«الکتاب» در این آیه بیانگر حاکمیت قانون و شریعت و «المیزان» حکایتگر
حاکمیت نظام قضایی و دادرسی و «إنزال الحدید» اشاره به حاکمیت قوه اجرایی

و تنفیذ احکام دارد.» (ایبیری، ۲۹۵/۱۱)

علامه طباطبایی مفسر مطرح قرن چهاردهم و پانزدهم، برخلاف انتظار در این آیه سخن متمایزی را مطرح نکرده و گویی انتساب نزول به میزان را امری کاملاً مفهوم و بی‌نیاز از تفسیر و توجیه شمرده است؛ چنان‌که در تبیین نقش کتاب و میزان در تحقق عدالت اجتماعی حرفی به میان نیاورده است و فقط با تکیه بر سیاق آیات، ترجیح داده که میزان به معنای دین الهی باشد؛ زیرا دین معیار سنجش عقاید و اعمال انسان و مایه قوام زندگی سعادت‌مندانه فردی و اجتماعی آنان است (طباطبایی، ۱۷۱/۱۹).

تفسیر نمونه به‌عنوان آخرین تفسیری که از آن یاد کرده‌ایم، دیدگاه تفسیر میزان را پسندیده و گفته است:

«میزان دو مصداق دارد؛ حسی و معنوی و در اینجا منظور مصداق معنوی است

که همان احکام و قوانین و آیین الهی است.» (مکارم شیرازی، ۳۷۱/۲۳)

چنان‌که پیداست، دقت‌های تفسیری از قرن پنجم گام در فضای جدید نهاده و به‌ویژه در قرن ششم و هفتم شکوفاتر شده است و اوج آن را می‌توان در الموسوعه القرآنیة مشاهده کرد، هرچند باید گفت که هنوز مجال دقت و ژرف‌اندیشی باقی است؛ زیرا در هیچ یک از این تفاسیر، همه ابعاد آیه مرتبط با هم و به‌عنوان اجزای یک طرح معرفتی، کاربردی و عینی پرداخته نشده است، چه اینکه آیه شامل این اجزاست:

۱- «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا»: ارسال رسول از جانب خدا و ضرورت اتصال رهبران

جامعه بشری با نظام الهی برای ساختن جامعه عدالت‌خواه و عدل‌باور.

۲- «بِالْبَيِّنَاتِ» داشتن دلایل روشن به منظور تأمین مقبولیت عقلی و اجتماعی،

علاوه بر مشروعیت دینی.

۳- «وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ»: ضرورت مجهز بودن رهبران به اصول معرفتی و

عملی متقن و مطمئن (مصون از اعمال نفوذهای بشری و طبقاتی).



۴- «أَنْزَلْنَا مَعَهُمْ ... الْمِيزَانَ»: کافی نبودن اصول معرفتی و برنامه نظری برای پیشبرد اهداف بلند الهی، انسانی و اجتماعی و ضرورت ارائه طرح عملی و الگوی برتر اجرایی.

۵- «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»: تجلی رسالت رهبران الهی و احکام و شرایع و معارف آسمانی و نظام اجرایی متکی به وحی، در تحقق جامعه‌ای عدل‌باور و عدالت‌جو.

۶- «وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ»: برای تحقق عدالت پایدار، وجود رهبر الهی و قانون و برنامه صحیح و نظام متقن اجرایی کافی نیست، بلکه پاسداری عدالت در جامعه، در سایه قدرت دفاعی پولادین و نیروی بازدارنده ممکن خواهد بود.

این بیان در هیچ تفسیری به‌طور جامع نیامده، اما اجزای این نگاه به‌صورت پراکنده و به اجمال در لابه‌لای آرای تفسیری مطرح شده است؛ به‌طوری که نمایاندن و مستندسازی آن نیاز به مجال و مقاله‌ای دیگر دارد.

دستاورد پژوهش

مفسران در تفسیر آیه ۲۵ سوره حدید برای نمایاندن معنای کتاب و میزان به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- کسانی که کتاب را به معنای قرآن و میزان را به معنای ترازو گرفته و بیان روشن و دقیقی در تبیین ارتباط کتاب و میزان در تحقق عدالت اجتماعی ارائه نکرده‌اند.

۲- مفسرانی که با فراست تلاش کرده‌اند رابطه منطقی میان کتاب و میزان یافته و تحقق عدالت اجتماعی را با توجه به نیازها و واقعیت‌های عینی و جاری در زندگی مردم دریابند. روشن‌ترین بیان آنها این است که «الکتاب» در آیه بیانگر حاکمیت قانون و شریعت است و «المیزان» حکایت از حاکمیت نظام قضایی و دادرسی دارد و «إنزال الحدید» حاکمیت قوه اجرایی و تنفیذ احکام را می‌فهماند.

دیدگاه اخیر گرچه نهایی‌ترین دیدگاه تفسیری مبتنی بر کشف رابطه میان اجزای آیه است، اما به نظر می‌رسد هنوز در هاله‌ای از ابهام به سر می‌برد؛ زیرا نظام داوری و قضاوت عادلانه و متکی به قوانین و حیانی، بدون حاکمیت نظام سیاسی عدالتمدار و دین‌باور میسر نیست و نظام قضاوت از شوون چنین حاکمیتی است و می‌توان ادعا کرد که هیچ یک از تفاسیر متقدم و متأخر به آن تصریح نکرده‌اند. تنها اشاره‌ای که به اجمال می‌توان یافت، روایاتی است که منابع امامیه، میزان را به «امام» تفسیر کرده است؛ با توجه به اینکه منصب امامت در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام عهده‌دار امر دین و دنیا و تبیین شریعت و تصدی امر مدیریت سیاسی امت اسلامی است و در پرتو چنین قوانین و حاکمیتی است که جامعه دینی به عدالت برمی‌خیزد و در پرتو عدالت، به زندگی بایسته و شرافتمندانه و حیات طیبه و مدینه فاضله دینی دست می‌یابد و با حمایت چنین حاکمیتی است که در برابر دشمنان حق و عدالت، با نیرو و توان ایستاده و مقاومت می‌کند.

در پایان می‌توان گفت بیشتر تفاسیر در طول قرن‌ها با نگاهی ساده و سطحی، از کنار این آیه گذشته‌اند و تنها برخی تفاسیر، تا حدی به معنای کتاب و میزان و چگونگی نقش آن در تحقق عدالت اجتماعی توجه کرده‌اند و این توجه از قرن پنجم آغاز شده و با نوسان‌هایی تداوم یافته است؛ چنان‌که اوج آن را در قرن اخیر می‌توان شاهد بود.

منابع و مأخذ

۱. ابن تیمیه، تقی‌الدین؛ مقدمة فی اصول التفسیر، بیروت، دار مکتبة الحیاط، ۱۴۹۰ق.
۲. ابن جزی، محمد بن احمد؛ التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت، شرکت دارالارقم، ۱۴۱۶ق.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج؛ زادالمسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۲۲ق.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ متشابه القرآن ومختلفه، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۱۰ق.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحریر والتنویر، بی‌جا، بی‌نا بی‌تا.



۶. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب؛ المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۸. ابوحنان اندلسی، محمد بن یوسف؛ البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۹. ابیاری، ابراهیم؛ الموسوعة القرآنیة، بی جا، مؤسسة سجل العرب، ۱۴۰۵ق.
۱۰. بلخی، مقاتل بن سلیمان؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۲. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق؛ الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۳. حسینی استرآبادی، علی؛ تأویل الآیات الظاهرة، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۱۴. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۱۵. رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۶ق.
۱۷. زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج، بیروت - دمشق، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۱۸. سمرقندی، نصر بن محمد؛ تفسیر بحر العلوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۱۹. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن نیشابوری؛ تفسیر سورآبادی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰ش.
۲۰. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۱. شاذلی، سید بن قطب؛ فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.

۲۳. طبری، محمدبن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۴. طوسی، محمدبن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۵. عاملی، ابراهیم؛ تفسیر عاملی، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ش.
۲۶. فیضی دکنی، ابوالفضل؛ سواطع الالهام فی تفسیر القرآن، قم، دارالمنار، ۱۴۱۷ق.
۲۷. قشیری، عبدالکریم بن هوازن؛ لطایف الاشارات، قاهره، هیئة المصریة العامة للكتاب، بی تا.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
۲۹. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۳۰. معرفت، محمدهادی؛ التفسیر الاثری الجامع، قم، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۳۱. مغنیه، محمدجواد؛ تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ق.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۳۳. میبدی، احمدبن احمد؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
۳۴. نحاس، ابوجعفر احمدبن محمد؛ اعراب القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.